

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D15SH1M62 ISSN-P: 2538-3701

بررسی فقهی و حکم تکلیفی اذن زن از شوهر هنگام خروج از منزل

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۹/۱۲)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ستاره آزادی

دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

فقه‌های امامیه، خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را در انجام افعال واجب، جایز نمی‌دانند و قائل به ممنوعیت هستند و در حقوق اسلامی گفته‌اند: خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، روا نیست. در این پژوهش به بررسی مبانی و مستندات این موضوع در آیات و روایات پرداخته شده است و اثبات می‌کند که مسئله‌ی اذن خروج زن از منزل مطلق نیست و دارای موارد استثناء می‌باشد. همچنین محدوده افعالی که در آنها نیاز به اذن هست را تبیین می‌کند. و در ادامه حکم تکلیفی این مسئله بیان می‌شود و در پایان به شبهه‌ای که در این مورد وجود دارد پرداخته می‌شود و نتیجه بحث مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: خروج زن از منزل، اذن، شوهر، حق، تمکین

^۱ نویسنده مسئول (ahmadvand@razi.ac.ir)



مقدمه

یکی از مسائل مهم در خانواده مسئله ریاست مرد بر خانواده است که برگرفته از شریعت مقدس اسلام است و منبع آن آیه ۳۴ سوره ی نساء می باشد که می فرماید: « مردان سرپرست زنان هستند، به خاطر برتریهایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر نفقه ایی که از اموالشان به زنان می پردازند.» در قانون مدنی، قانونگذار تنها در ماده ۱۱۰۵ این قانون بیان داشته « در روابط زوجین، ریاست بر خانواده از خصایص شوهر است. »

دلیل ریاست مردان بر زنان چیست؟

شرایط زوج برای ریاست چه می باشد؟

حکم تکلیفی خروج زن از منزل بدون رضایت همسر، حرمت دارد یا کرامت؟

بخش اول: دلیل ریاست مردان، برتری ذاتی آنان و پرداخت نفقه توسط آن

یکی از استدلالات، و بلکه مهمترین استدلال برای اثبات ریاست مرد بر زن در قانون خانواده، آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است. در این آیه تصریح شده است که مردان بر زنان قیومت و ریاست دارند اما مبنای این ریاست مردان چیست؟ فاضل مقداد در ذیل آیه فوق، مبنای ریاست مرد را دو برتری مرد بر زن می داند. اولین برتری مرد، فضل جسمانی و توانایی های تصمیم گیری و تدبیر و برنامه ریزی وی است به همین دلیل، پیامبری و امامت و ولایت و شرکت در جنگ و جهاد مختص مردان است و مردان در شهادت دادن و در سهم الارث برتری داده شده اند. دلیل دوم برتری اکتسابی مرد است، یعنی برتری که مرد به دلیل پرداخت نفقه و مهریه، به دست می آورد. هر چند سود روابط زناشویی بین آن ها مشترک است: «أَنَّ الرِّجَالَ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ای لهم علیهنّ قیام الولاة والسیاسة. وعلل ذلك بأمرین أحدهما موهبى من الله و هو أنَّ الله فضّل الرجال علیهنّ بأمر کثیره من کمال العقل وحسن التدبیر و مزید القوّة فی الاعمال والطاعات. ولذلك خصّوا بالنبوة والإمامة والولاية وإقامه الشعائر والجهاد وقبول شهادتهم فی کلّ الأمور و مزید النصیب فی الإرث، وغیر ذلك. وثانیهما کسبى، وهو أنَّهم ینفقون علیهنّ و یعطوهنّ المهور، مع أنَّ فائدة النکاح مشترکة



بینهما. برخی از فقیهان در ترجمه آیه فوق، تصریح می کنند که منظور از این انفاق ها، انفاقی است که مردان در اموالشان نسبت به زنان می کنند: «مردان، سرپرست و خدمتگذار زنانند، بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند...». در مورد دلیل این برتری دادن مردان بر زنان، فاضل مقداد می نویسد که خداوند در ادامه این آیه دلیل این برتری را توضیح داده است، حرف «ب» در ادامه آیه و در دو عبارت «بما فضل الله» و «و بما أنفقوا»، بای سببیه است یعنی مردان ریاست دارند به دلیل این که خداوند مردان را با آن برتری های ذاتی و جسمانی برتری بخشیده و به دلیل آن که مردان نفقه می پردازند. در آیه فوق، بعد از حرف «باء»، «ما» آمده است و گفته شده است «بما»، «ما» در اینجا مای مصدریه است یعنی «به سبب تفصیل خدا و به سبب انفاق مردان». در آیه گفته نشده است به دلیل این که خداوند مردان را بر زنان برتری داده است (و إنما لم یقل بما فضلهم علیهن)، زیرا خداوند «هر کدام از مردان» را بر «هر کدام از زنان» برتری بخشیده است. یعنی مرد برتر از زن شمرده نشده است و صنف مردان از صنف زنان برتر شمرده نشده اند. چه بسا برخی از زنانی که بر برخی از مردان برتری دارند. با توجه به استدلال فوق، این حکم دادن به برتری و ریاست مردان، بی دلیل و بی سبب نیست بلکه ناشی از برتری آنان در آن دو مورد است. اکنون این سؤال مطرح می شود که اگر مردی آن برتری ها را نداشت آیا همچنان ریاست وی باقی می ماند؟ اگر مردی آن برتری ذاتی را نداشت و یا آن برتری اکتسابی را نداشت همچنان آن ریاست را دارد؟ در مورد فضیلت های ذاتی، و به ویژه فضیلت های تدبیر و دانش و پرهیزگاری، اگر زنی، به مقامات معنوی ولایت رسیده بود آیا شوهرش بر وی ریاست خواهد داشت؟ در یک حالت فرضی، اگر فرض کنیم که بانویی در جایگاهی نزدیک به مقام والا و رفیع حضرت زهرا قرار داشته باشد و همسر وی یک فرد عادی بوده باشد، آیا این مرد بر آن زن ولایت دارد؟ بر مبنای فوق، پاسخ منفی است زیرا مرد فضیلت ذاتی بر زن ندارد. در این مورد، مصداق تعلیل در آیه فوق (بما فضل الله) حاصل نشده است و دلیلی بر ریاست وی نیست. در مورد فضیلت اکتسابی هم





همین مسئله مطرح است، اگر مردی نفقه زوجه خویش را ندهد، مصداق تعلیل در آیه فوق (بما أنفقوا) حاصل نشده است و دلیلی بر ریاست وی نیست.

بخش دوم: شرایط زوج برای ریاست خانواده

در بیان شرایط لازم برای تصدی این موقعیت، می‌توان گفت که مرد برای عهده دار شدن این مسئولیت به مانند هر مسئولیت و تکلیف دیگری، ضمن داشتن شرایط عامه‌ی تکلیف (اهلیت^۱ و بلوغ و رشد) می‌بایست از صلاحیت و توانمندی اخلاقی لازمه نیز بهره‌مند باشد، هر چند که این شرط در متون فقهی و روایی و در قوانین و مقررات مطرح نشده است؛ لکن بر مبنای قاعده‌ی تلازم عقل و شرع (محمدی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵) هر آنچه که عقل بدان حکم کند، شرع نیز آن را تأیید خواهد کرد و از بدیهیات عقلی و سیرهای عقلا و خردمندان بوده و سرپرست هر اجتماعی باید صلاحیت اخلاقی لازم را داشته باشد که می‌توان گفت این صلاحیت و شرایط خاص مشتمل بر موارد متعددی است که نمونه‌ای از این موارد، پایبندی عقیده‌ای و عملی به احکام دینی، وجود حسن تدبیر در امور مدیریتی، داشتن ویژگی‌ها و شایستگی‌های اجتماعی به مانند حسن شهرت و امانتداری و در نهایت داشتن شایستگی لازم اخلاقی و رفتاری (بلوغ فکری) و خوش خلقی می‌باشد. پس می‌توان گفت به حکم عقل و شرع مرد خانواده بایستی با اخلاقی شایسته و رفتاری نمونه از این موقعیت خویش برای مدیریت، حمایت و خدمت به همسر خود و رفع نیازهای مادی و معنوی وی بهره‌گیرد و به مانند سپری محکم و سدی آهنین در برابر مشکلات و ناملایمت‌های پیش روی او باشد.

^۱ نویسندگان حقوق مدنی اهلیت را در دو قسم مطرح کرده‌اند:

- ۱- صلاحیت دارا شدن حق (ماده ۹۵۶ قانون مدنی) که به اهلیت تمتع (امامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۳) اهلیت تملک (کانونیان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲) و اهلیت استحقاق (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۴۰) نامیده شده است. البته حقوقدانان عرب زبان نیز از آن با اصطلاح «اهلیه الوجوب» (السنهوری، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۲۶۶) یاد کرده‌اند. مبنای این اهلیت، انسان بودن است و حتی حمل مشروط بر زنده متولد شدنش (ماده ۹۵۷ قانون مدنی) از این اهلیت برخوردار خواهد بود و اصل همواره بر صلاحیت دارا شدن حق و اهلیت تمتع است.
- ۲- صلاحیت اعمال حق (ماده ۹۵۸ قانون مدنی) که در حقوق ایران به آن اهلیت استیفا می‌گویند (امامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۰۴)

بخش سوم: زن تا چه اندازه باید اطاعت کند

الگوهای فرهنگی در این زمینه متفاوت است. برخی فرهنگ ها مردسالار است و مردها را تصمیم گیرنده اصلی در زندگی می داند. وظیفه زن این است که از گفته های همسر خود اطاعت نماید. فرهنگ جدید به خصوص فرهنگ غربی و گرایش فمینیستی، زن را محور زندگی قرار داده و دوشادوش مرد و یا حتی برتر از آن در سطح جامعه و محیط خانواده می داند. این دو گرایش، هر کدام آثار و پیامدهای خاص خود را در سطح خانواده و محیط جامعه به دنبال داشته است. طبق نظریه اول، یک زن باید در همه کارها از شوهر اطاعت کند و اساساً تصمیم گیرنده در جامعه و خانواده مرد است، اما طبق نظریه دوم، زن می تواند مستقل باشد و از همسر اطاعت نکند یا حتی برعکس، همسر را به اطاعت از خود وا دارد. تفاوت و اختلاف جسمی و روحی موجود میان زن و مرد بر کسی پوشیده نیست، حتی وجود این تفاوت نزد کسانی که قائل به تساوی حقوق زن و مرد هستند واضح و غیر قابل انکار است. دین مبین اسلام متناسب با تفاوت وجودی هر یک از مرد و زن، برنامه زندگی و چگونگی زیست اجتماعی و نیز حقوق و وظایف متناسب با روح و جسم هر دو قشر را معین و تبیین نموده است. بی تردید مرد همواره مظهر قدرت، شجاعت، تعقل و زن کانون عطف و رحمت، احساس و محبت می باشد، اما مهم این است که از دیدگاه اسلام، نه آن صلابت، قدرت و تعقل علت تامه کمال و موجب رستگاری مرد است و نه آن رأفت، رحمت، احساس و عاطفه صرفاً علت تامه در عدم رسیدن به کمال و موجب تباهی زن است؛ بلکه قرآن کریم با صراحت بیان می کند: "إن أكرمکم عند الله اتقیکم"^۱ باتوجه به اینکه خانواده یک واحد اجتماعی و یک جامعه کوچک است، و همچنانکه در هر واحدی از جامعه نیاز به رئیس هست، خانواده نیز از این قاعده مستثنی نیست. در همین راستا است که خداوند متعال سرپرستی و ریاست خانه را تعیین نموده و آن را به عهده مردان قرار داده است:



"الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض"^۱

"مردان خدمتگزاران زنانند، به خاطر برتریهایی که (از نظر اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان درمورد زنان می کنند."

قانون مدنی در ایران مانند بسیاری از کشورها، ریاست خانواده را به عهده مرد گذاشته است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که مبتنی بر آیه ۳۴ سوره نساء و فقه اسلامی است در این زمینه می گوید: "در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است." اصولاً زن و شوهر باید باصفا و صمیمیت و توافق یکدیگر امور خانواده را اداره کنند؛ لکن اگر درباره مسایل خانوادگی بین آنان اختلاف نظر و سلیقه پدید آید، نظر مرد به عنوان مسئول خانواده مقدم خواهد بود و زن باید نظر شوهر را بپذیرد. ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول شده است و او نمی تواند از آن سوءاستفاده کند و بر خلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار گیرد، مواردی که زن موظف به اطاعت از شوهر است عبارتند از:

بند اول: استمتاع

زن باید نیاز جنسی همسرش را برآورده سازد. اسلام با توجه به روحیه مرد و نیاز جنسی او، به مرد حق می دهد که در هر زمان که بخواهد از همسرش بهره برداری نموده و خود را ارضاء نماید، و زن را موظف نموده تا در صورت نیاز شوهر به این امر پاسخگو باشد. در اهمیت تمکین زن از مرد در احادیث ائمه معصومین و سخنان فقها می بینیم که می فرمایند: "زن باید پاسخگوی شوهر باشد حتی اگر تقاضای شوهر در حالی است که بر پشت شتر سوار هستند."

۳۸۲



بند دوم: تعیین مسکن

الف. اختیار تعیین مسکن در حقوق ایران با مرد است. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: "زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد." بنابراین ممکن است به موجب شرطی که ضمن عقد نکاح شده است یا به موجب قرارداد دیگری اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. در این صورت مرد مکلف است در منزلی که زن تعیین می‌کند سکونت نماید.

ب- در صورتی که بودن زن با شوهر در یک منزل خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن داشته باشد مثلاً اگر مرد زن را شکنجه و آزار دهد یا بخواهد به زور مالی از او بگیرد یا او را به انجام اعمال نامشروع وادار کند، او می‌تواند منزل را ترک کند و به منزل دیگری برود. ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی گویای این مطلب است.

ج- زن برای ترک شوهر در این موارد احتیاج به حکم قبلی حاکم ندارد، زیرا ممکن است در صورت ماندن در منزل شوهر تا صدور رأی دادگاه زبانی که از آن بیم دارد، دامنگیر وی شود.

بند سوم: اختیار حرفه و صنعت

زن پس از قبول ازدواج، آزادی خود را به اختیار خود از دست داده است. انجام تکالیف زناشویی مانع از آن است که زن بتواند آزادانه مانند زن بی شوهر از منزل خارج شود و به هر شغل مشروعی اشتغال ورزد. به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی "شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات خود یا زن باشد، منع کند"

بند چهارم: عبادت

فقها می‌گویند: "اگر شوهر، زن را از امور مستحب بازدارد و باز هم مخالفت کند و ادامه دهد در اینجا نشوز محقق شده و لذا از نفقه ساقط می‌شود."

"زن اگر بدون اذن شوهر معتکف شود اعتکافش صحیح نیست."



" اگر واجب مضیق باشد مانند روزه ماه رمضان شوهر حق منع کردن را ندارد و نفقه زن ساقط

نمی شود. ولی در مورد واجب موسع مانند نذر مطلق و روزه کفاره و قضای رمضان پیش از تخصیق وقت، زوج حق جلوگیری از ادای اینگونه فرایض را دارد که اگر زن امتناع بورزد از نفقه محروم می شود.

بند پنجم: اذن شوهر در خروج زن از منزل

بر اساس منابع فقهی لازم است زوجه به عقد دائم، جهت خروج از منزل رضایت زوج را جلب کند. از این قانون کلی مواردی استثنا شده است:

۱- خروج از منزل برای کسب معارف اعتقادی به مقدار لازم و ضروری و همینطور برای فراگیری وظایف شرعی الزامی.

۲- خروج برای معالجه بیماری؛ چنانچه امکان درمان در منزل نباشد.

۳- خروج برای فرار از ضررهای جانی و مالی و عرضی

۴- خروج برای انجام واجبات عینی که موقوف بر خروج از منزل است؛ مانند سفر حج، شرکت در انتخابات و یا نجات نفس محترمه

۵- چنانچه ماندن در منزل توأم با عسر و حرج غیر قابل تحمل باشد.

۶- چنانچه در ضمن عقد نکاح انتخاب مسکن و اشتغال به مشاغل اداری به زوجه محول شده باشد، و به عنوان شرط در ضمن عقد برای خود سلب محدودیت کرده باشد.

۷- خروج برای تأمین معاش، چنانچه شوهر او قادر به آن نباشد یا از اتفاق سرپیچی کند.

۸- خروج از منزل برای تظلم و دادخواهی.

در غیر این موارد جایز نیست زن بدون اذن شوهر از منزل خارج شود.

۶- تحصیل زوجه



در مقاطع تحصیلی بالاتر، اگر توافقی میان زوجین حاصل شده باشد و طبق آن توافق ازدواج صورت پذیرد، تحصیل زوجه از شروط ضمن عقد می باشد و شوهر نمی تواند مانعی در تحصیل زوجه ایجاد نماید. در غیر این صورت زن باید از شوهر اطاعت کند

۷- یمین ، نذر

فقه‌های عظام در باب نذرهای زن می فرمایند: نذر کردن زن بدون اجازه شوهر صحیح نیست هرچند مانع حقوق زناشویی نشود در عین حال شرط منعقد شدن نذر زن منوط به اجازه شوهر است. و اگر شوهر اجاره داد و زن نذری کرد دیگر شوهر نمی تواند نذر زن را منحل کرده آن را برهم بزند و مانع از وفا کردن زن به نذرش بشود.

۸- صدقه

رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: "زن نباید بدون اجازه، مال شوهر را به کسی بدهد. اگر چنین کند، گناهش مال زن است و ثوابش از آن شوهر."

بخش چهارم: بررسی ادله ممنوعیت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر :

بر ممنوعیت مطلق خروج زن از منزل بدون اذن شوهر که قول مشهور فقیهان امامیه است ادله متعددی اقامه شده است که مهمترین آنها در دو حوزه آیات و روایات بیان می شود:

بند اول: آیات

مهمترین دلیل مورد استناد برای اثبات قول مشهور دو آیه است:

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما أنفقوا من أموالهم». (النساء، ۳۴)

"مردان سرپرست و نگهبان زنانند به خاطر برتری هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند."

برخی از فقیهان، از این آیه قیومیت و سلطه بی قید و شرط مردان بر زنان را استفاده کرده اند به گونه ای که مردان بر زنان ولایت داشته و نسبت به آنها حق امر و نهی دارند در نتیجه،



مرد می تواند زن را نسبت به خروج از منزل منع نماید؛ گرچه خروج منافاتی با کامجویی وی نداشته باشد. در این خصوص، فاضل مقداد می نویسد: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان بر زنان ولایت دارند، سیاست و امر و نهی آنها با مردان است». (فاضل مقداد، ۲/۲۱۱) مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان گفته است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان سرپرست زنان بوده و بر آنها سلطه دارند، تدبیر امور زنان، تأدیب، وادار کردن آنها بر انجام تکالیف و تعلیم آنها بر عهده مردان است. (طبرسی، ۲/۴۳) همین طور، مرحوم محقق اردبیلی گفته است: «الرجال قوامون على النساء، یعنی مردان نسبت به امور زنان قیام می نمایند و همانند سیطره والی بر رعیت، بر آنها سلطه دارند» (محقق اردبیلی، ۶۷۷) بر اساس دیدگاه یاد شده، مقصود از «الرجال قوامون على النساء» تسلط و سیطره بی قید و شرط مردان بر زنان است و زنان باید تحت فرمان مردان زندگی نمایند در نتیجه، اختیار خروج آنها از منزل نیز به دست مردان است. دقت در معنای لغوی واژه قوام و کلمات صاحب نظران ما را به این نتیجه می رساند که دیدگاه یاد شده صحیح نبوده و مراد از قوام بودن مرد، سیطره و سلطه بی قید و شرط او نیست؛ بلکه قائم بودن یک فرد بر شؤون فرد دیگر به معنای قیام وی نسبت به تأمین مصالح و منافع و در واقع قیام به خدمت به آن فرد است. بنابراین، قوام بودن مرد به معنای ریاست مرد در چارچوب مصالح و منافع زن است؛ ریاستی که مرئوس به اختیار و اراده خود تصرف می کند نه اینکه مرئوس، مقهور و بی اختیار باشد و هیچ عملی را بی اذن رئیس انجام ندهد. در لسان العرب آمده است: «گاهی قیام به معنای محافظت و اصلاح است و از این قبیل است، سخن خداوند متعال که فرمود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». (ابن منظور، ۱۲/۴۹۷) در کتاب العین نیز گفته شده: " قیَم قوم کسی است که امور آن ها را اداره کرده و آن ها را اصلاح می کند". (فراهیدی، ۳/۱۵۴۳) قطب الدین راوندی نیز در این خصوص چنین می نویسد: «القوام على الغير، یعنی کسی که متکفل و عهده دار امر او از قبیل هزینه، پوشاک و سایر نیازمندی ها است. (راوندی، ۲/۱۱۶) علامه طباطبائی در تفسیر آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» گفته است: «قیمومت مرد بر زن به این معنی نیست که اراده و تصرف زن نسبت به ملکش ناقد نباشد یا آنکه زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود استقلال نداشته باشد، بلکه معنایش این است



که مرد به خاطر اینکه در مقابل استمتاع از زن، انفاق مالی می کند، بر زن است که از او هنگام حضورش در مورد هر آنچه که مربوط به استمتاع و آمیزش است اطاعت نماید». (طباطبائی، ۴/۳۲۴) پس طبق نظر علامه طباطبائی، لزوم اطاعت زن از مرد مطلق نیست، بلکه در هنگام حضور، آن هم محدود به امور مربوط به استمتاع و آمیزش است؛ بنابراین به نظر وی، هرگاه خروج زن از منزل، منافات با استمتاع شوهر نداشته باشد، جایز خواهد بود. شیخ طوسی در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» اساساً، سلطنت، مزیت و برتری مردان بر زنان را مطرح نکرده است، بلکه تأمین منافع و مصالح زنان را مفاد آیه دانسته و چنین گفته است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» بدین معنی است که مردان متکفل و عهده دار حقوق زنان هستند، حقوقی که به نفع آنها بر عهده مردان است (طوسی، مبسوط، ۴/۳۲۴) آیت الله جوادی آملی نیز وجود برتری و مزیت را برای مرد مردود شمرده و قوام بودن مرد را نوعی تکلیف و مسؤولیت دانسته و در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» چنین می نویسد: «چون مرد مسؤول تأمین هزینه زندگی است، سرپرستی داخل منزل هم با اوست، و این سرپرستی فضیلتی برای مرد نیست؛ بلکه کاری اجرایی و وظیفه است ... قیمومت در زبان قرآن به معنای فرمانروائی و سالارگری نیست بلکه یعنی سرپرستی و مدیریت و مسؤولیت پذیری و چنین قیمومتی نه تنها مقام نیست که بار برداری و خدمت گذاری است». (جوادی آملی، ۳۲۶-۳۲۹)

نتیجه بحث آنکه، آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» دلالتی بر سیطره و سلطه ی بی قید و شرط مرد بر زن و لزوم اطاعت مطلق زن از شوهر ندارد. در نتیجه، دلالتی بر عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر در صورت عدم منافات با استمتاع شوهر ندارد. با عنایت به مباحث ارائه شده، تفسیر ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی روشن می شود. این ماده مقرر می دارد: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است» مباحث پیشین آشکار می سازد که ریاست مذکور به معنای قیمومت و سرپرستی در چارچوب مصالح و منافع زن با حفظ استقلال وی در حقوق فردی و اجتماعی است نه اینکه زن در برابر اراده شوهر مقهور و بی اراده بوده و هیچ عملی را بی اذن او انجام ندهد.



بند دوم: روایات

روایات متعددی به عنوان ادله ی قول مشهور، مطرح شده اند که مهم ترین آنها عبارتند از:
الف - «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: جاءت امرأة الی رسول الله فقالت: یا رسول الله ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال: اکثر من ذلک، قالت: فخبّرنی عن شیء منه قال: لیس لها أن تصوم إلا باذنه یعنی تطوعاً و لا تخرج من بیتها بغير اذنه.... (حرّ عاملی، ۱۴/۱۱۲ و کلینی، ۵/۵۰۸).

« امام صادق (علیه السلام) فرمود: زنی خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، حقّ شوهر بر زن چیست؟ پیامبر فرمود: بیشتر از آن (چه می اندیشی) زن گفت: پاره ای از آن را بر من بازگو، پیامبر فرمود: زن حق ندارد بی اجازه شوهر، روزه مستحبی بگیرد و نیز حق ندارد بدون اذن شوهر از خانه اش خارج شود». این حدیث از نظر دلالت بر عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، در صورتی که خروج منافی با حقّ کامجویی شوهر نباشد، صریح نیست؛ ولی اطلاق دارد و با اطلاق خود شامل موردی که خروج، منافی با کامجویی شوهر نباشد نیز می شود. اما اشکال مهمّ این حدیث آن است که از نظر سند ضعیف است و قابل استناد نیست زیرا در سلسله سند آن محمدبن احمد جامورانی، علی بن ابی حمزه بطنانی و عمرو بن جبیر عزمی قرار دارند که همه آنها ضعیف هستند؛ چرا که در مورد جامورانی از سوی دانشمندان علم رجال توثیقی وارد نشده است، نه توثیق خاص و نه توثیق عام. (اردبیلی، ۲/۴۴۱) لکن، علامه حلی در مورد وی گفته است: «اهل قم او را تضعیف نموده و روایت های او را از کتاب نوادرالحکمه کنار گذاشته اند، او در مذهب خود اهل غلو بوده است». (علامه حلی، خلاصه الاقوال، ۴۰۴) علی بن ابی حمزه بطنانی نیز از سوی دانشمندان علم رجال به نحو عام یا خاص توثیق نشده است؛ او پیرو مذهب واقفی بوده است (شیخ طوسی، رجال الطوسی، ۳۳۹؛ نجاشی، ۲۴۹ و علامه حلی، خلاصه الاقوال، ۳۶۲) علامه حلی درباره او گفته است: «ابوالحسن علی بن حسن بن فضال گفته است: علی بن ابی حمزه دروغ گو، واقفی، متهم و ملعون بوده است. (حلی، همان) علامه تستری گرچه در مورد علی بن ابی حمزه نقض و ابرام هایی انجام داده



است ولی از سخن او توثیقی برای علی بن ابی حمزه به دست نمی آید (تستری، ۲۶۸/۷) مرحوم خویی نیز درباره علی بن ابی حمزه می نویسد: «و بالنتیجه یعامل معه معامله الضعیف» (موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ۲۲۶/۱۱) در معجم الثقات گرچه علی بن ابی حمزه را از ثقات ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی شمرده است، ولی در عین حال کلام علامه را نقل نموده که او کذاب، واقفی و متهم بوده است. (تجلیل تبریزی، ۱۸۲) عمرو بن جبیر عزمی نیز از سوی علمای علم رجال به نحو عام یا خاص توثیق نشده است. (اردبیلی ۶۱۸/۱) بنابراین سه تن از سلسله راویان حدیث یاد شده، ضعیف هستند. بنابراین، این حدیث قابل استناد نمی باشد.

ب- «علی بن جعفر فی کتابه، عن أخیه قال: سألته عن المراه ألها أن تخرج بغیر إذن زوجها؟ قال: لا....» (حر عاملی، ۱۳/۱۴ و مجلسی، ۲۸۲/۱۰)

«علی بن جعفر در کتابش از برادرش امام کاظم (علیه السلام) نقل می کند که: از امام سؤال کردم که آیا زن می تواند بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود؟ امام فرمودند: نه» این روایت نیز در دلالت بر قول مشهور صریح نیست ولی اطلاق دارد؛ از این رو، از طریق اطلاق، شامل قول مشهور شده و دلالت بر عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر دارد؛ گرچه خروج با کامجویی شوهر منافات نداشته باشد.

ولی اشکال این روایت آن است که از نظر سند ضعیف است؛ زیرا این روایت تنها در کتاب علی بن جعفر (علیه السلام) که در بحار الانوار نقل شده، موجود است (مجلسی، ۲۸۲/۱۰) سند روایت کتاب علی بن جعفر (علیه السلام) که در بحار آمده ضعیف است؛ زیرا سند مشتمل بر احمد بن موسی بن جعفر بن ابی العباس و علی بن حسن بن علی است که از سوی دانشمندان علم رجال به نحو خاص یا عام توثیق نشده اند. اما آنچه که در رجال نجاشی و در کتاب فهرست شیخ طوسی و در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، به عنوان سند کتاب علی بن جعفر (علیه السلام) ذکر شده اند نجاشی، ۲۵۲؛ شیخ طوسی، فهرست، ۱۵۱ و صدوق، ۴/۴۲۲) مربوط به کتابی که اکنون در دسترس است و به روایت بحار الانوار می باشد نیست به ویژه آن که سندهایی را که شیخ صدوق، شیخ طوسی و نجاشی ذکر کرده اند، با آنچه که در کتاب



بحار آمده به طور کامل با یکدیگر تفاوت دارند. وانگهی روایت مورد بحث «سألته عن المرأة أَلها أن تخرج بغير إذن زوجها...» در کتاب علی بن جعفر (علیه السلام) که در قرب الإسناد حمیری آمده است، موجود نیست (حمیری، ۳۰۰-۱۷۶) و این امر بر سستی روایت می افزاید. در نتیجه، روایت دوم نیز از نظر سند ضعیف و قابل استناد نمی باشد.

ج - «عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (عليه السلام) قال: جاءت امرأة الى النبي (صلى الله عليه و آله) فقالت: يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة؟ فقال: لها ان تطيعه ولا تعصيه ولا تخرج من بيتها الا باذنه و إن خرجت بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الأرض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها» (حر عاملی، ۱۱۲/۱۴)

«امام باقر (علیه السلام) فرمود: زنی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حق شوهر بر زنش چیست؟ پیامبر به او فرمود: این که از شوهر اطاعت کند و او را نافرمانی نکند و بی اجازه او از خانه خارج نشود و اگر بدون اجازه او بیرون رود، فرشتگان آسمان و زمین، و ملائکه غضب و رحمت، او را لعن می کنند تا زمانی که به خانه برگردد.»

این روایت از نظر سند صحیح است و از نظر دلالت مطلق است؛ در نتیجه، شامل قول مشهور می شود و بر عدم جواز خروج زن از منزل بی اذن شوهر دلالت دارد؛ گرچه خروج با کامجویی شوهر منافات نداشته باشد. ولی نکته ای که دلالت یاد شده را تضعیف می کند، کیفری است که در ادامه روایت بر خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، مترتب شده و گفته است: اگر بدون اذن شوهر از منزل بیرون رود، فرشتگان آسمان و زمین و ملائکه غضب و رحمت او را لعن می کنند. وجود چنین کیفری برای زنان سازگار و نیکوکار که برای اموری همانند عیادت پدر و مادر از خانه خارج می شوند آن هم به نحوی که منافاتی با کامجویی شوهر نداشته باشد، با بسیاری از آموزه های دینی منافات دارد. از جمله با آیات شریفه «و عاشر وهن بالمعروف» با زنان خود به شایستگی معاشرت نمایند (النساء، ۱۹) «فأمسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف» پس زنان را به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. (البقره، ۲۳۱) بنابراین شایسته است این روایت را حمل بر زنان ناسازگار و نافرمان نموده



که از انجام وظایف خویش سر باز زده و بدون رعایت حق کامجویی شوهر، خانه و خانواده را رها می کنند. پس این روایت منافاتی با خروج متعارف زن سازگار، با رعایت حق کامجویی شوهر ندارد. چنان که از کلام آیت الله خوئی و برخی فقهای متقدم و متأخر به دست می آید که عدم جواز خروج زن از منزل بی اذن شوهر، مربوط به خروج متعارف زن سازگار با رعایت حق کامجویی شوهر نیست (ابن زهره، ۳۵۳؛ علی بن محمد قمی، ۴۵۱؛ خوئی، ۲/۲۸۹؛ فضل الله، ۹۲ و شمس الدین، ۸۹/۳)

د- «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: إن رجلاً من الأنصار علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) خرج فی بعض حوائجه فعهد الی امرأته عهداً أن لا تخرج من بیتها حتی یقدم، قال: وأن أبها قد مرض فبعث المرأه^۱ الی رسول الله تستأذنه أن تعودہ فقال: لا، اجلسی فی بیتک و اطیعی زوجک، قال: فنقل فأرسلت الیه ثانیاً بذلک فقال: اجلسی فی بیتک و اطیعی زوجک، قال فمات أبوها فبعثت الیه ان ابی قدمات فتأمرنی ان اصلى علیه، فقال: لا، اجلسی فی بیتک و اطیعی زوجک. قال: فدفن الرجل فبعث الیها رسول الله إن الله قد غفر لک و لأبیک بطاعتک لزوجک» (حر عاملی، ۱۴/۱۲۵) «امام صادق (علیه السلام) فرمود: در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مردی از انصار برای انجام برخی از امور به مسافرت رفت و از زنش پیمان گرفت که از خانه اش خارج نشود تا آنکه او باز گردد. پس در این میان، پدر آن زن بیمار شد، زن به پیامبر پیغام فرستاد و از ایشان اجازه خواست که به عیادت پدرش برود. پیامبر فرمود: نه، در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس حال پدرش بدتر شد، زن دوباره از پیامبر برای رفتن به عیادت پدرش اجازه خواست، باز پیامبر فرمود: در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پدر آن زن فوت کرد پس زن به پیامبر پیغام فرستاد که پدرم فوت کرده است آیا اجازه می دهی که بر او نماز گزارم؟ پیامبر فرمود: نه، در خانه ات بنشین و از شوهرت اطاعت کن. پس هنگامی که پدر دفن شد پیامبر به آن زن پیام فرستاد که خداوند تو و پدرت را به سبب اطاعتی که از شوهرت نمودی بخشیده است.» این روایت از نظر سند معتبر است؛ زیرا به دو طریق روایت شده است؛ یکی طریق مرحوم کلینی (کلینی، ۵/۵۱۳) و دیگری شیخ صدوق (صدوق، ۳/۴۴۱) طریق مرحوم کلینی گرچه ضعیف است ولی طریق شیخ صدوق صحیح





است. این روایت از نظر دلالت، به طور واضح دلالت بر قول مشهور دارد، زیرا درباره این حدیث نمی توان گفت، منع بیرون رفتن زن، مربوط به حق کامجویی شوهر است؛ چرا که مورد حدیث جایی است که اساساً شوهر مسافرت رفته و در خانه حضور ندارد، ولی اشکالی که بر دلالت حدیث وارد است، این است که در صدر آن، مسأله عهد و پیمان میان زن و شوهر مطرح شده است؛ بدین معنی که شوهر از زن خود عهد گرفته که تا زمان بازگشت او زن از منزل خارج نشود. لذا ممکن است عدم اذن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به بیرون رفتن زن برای عیادت و سپس در مراسم دفن پدرش، به خاطر عهد و پیمان بوده که میان آن مرد و همسرش منعقد شده بود نه اینکه اقتضای زناشویی و حق مرد بر زن این باشد که زن حتی در صورت عدم منافات خروج با حق کامجویی شوهر، از عیادت نزدیک ترین کسان خود و شرکت در سوگواری او منع شده باشد. آنچه که این نظر را تقویت می کند این است که ممنوع کردن بی قید و شرط خروج زن از منزل شوهر به گونه ای که مجاز به عیادت پدر و مادر بیمار و شرکت در مراسم سوگواری آنها نباشد با روح کلی شریعت و آموزه های دینی سازگار نیست، چگونه دین اسلام با آن همه سفارش هایی که درباره زنان کرده است، مانند: «وعاشروهنّ بالمعروف» (النساء، ۱۹) «فأمسکوھنّ بمعروف او فارقوھنّ بمعروف» (الطلاق، ۲) آنها را از عیادت و شرکت در سوگواری نزدیک ترین کسان خویش منع کند و جوشش احساسات و عواطف انسانی آنها را در چنین هنگامه ای نادیده گیرد. چنان که مهدی شمس الدین می نویسد: «اگر این روایت واقعاً از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر شده باشد بیانگر یک قضیه در یک واقعه خاص می باشد؛ چرا که حکم در آن، حکم خاص بوده و یک حکم کلی الهی نیست. گویا در آن خانواده، مسائل خاصی وجود داشته که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن آگاه بوده و در نتیجه، به آن زن اجازه عیادت پدر و حاضر شدن در جنازه اش را نداده است؛ چرا که آن کسی که به زن اجازه نداده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است نه شوهر غایب او. اساساً، روایت دلالتی ندارد که شوهر آن زن از بیماری پدرش آگاه بوده است؛ بلکه ظاهر روایت نشان می دهد که بیماری پدر پس از سفر شوهر، پدید آمده است، در نتیجه اگر شوهر، زن را از امور یاد شده نهی می کرد، بدون شک بر خلاف معاشرت نیکو و امساک

به معروف می بود». (شمس الدین، ۹۳/۳) بنابراین مناسب این است که این روایت را حمل بر موردی خاص نمود؛ چنان که در صدر روایت بدان تصریح شده است.

ه - عن الصادق عن آبائه (عليهم السلام) عن النبي ... قال: و نهى أن تخرج المرأة من بيتها بغير إذن زوجها، فإن خرجت لعنها كلُّ ملك في السماء و كلُّ شيء تمرّ عليه من الجنّ و الإنس حتّى ترجع الى بيتها». (حرّ عاملی، ۱۵۴/۱۴) «امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) نهی نمود از این که زن از خانه خود بی اذن شوهر خارج شود. پس اگر زن بی اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشتگان آسمان او را لعن می کنند و نیز هر آن چیزی که بر آن می گذرد از جنّ و انس او را لعن می کنند تا به خانه اش باز گردد.» این روایت از نظر سند ضعیف است؛ زیرا آن را شیخ صدوق از طریق شعیب بن واقد روایت کرده است؛ در حالی که طریق شیخ صدوق به شعیب بن واقد صحیح نیست. شیخ صدوق، ۵۳۲/۴) خود شعیب بن واقد نیز موثق نیست؛ زیرا در مورد او نه به صورت خاص و نه به صورت عام، توثیقی وارد نشده است. (اردبیلی، ۴۰۱/۱) لکن، در کتاب های رجالی معتبر همانند نجاشی، رجال و فهرست شیخ طوسی و خلاصه الأقوال علامه حلی، اساساً نام او ذکر نشده است. علاوه بر این، روایت از نظر متن نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا بر جنّ و انس، اطلاق شیء نموده است که متداول نمی باشد، نکته دیگر آنکه، مرتکب کبیره مستحقّ لعن است در حالی که صرف خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، اگر گناه هم باشد، کبیره بودن آن ثابت نشده است. (شمس الدین، ۴۴/۳) در حالی که در این روایت به صورت غلاظ و شداد گفته است: «فإن فرجت لعنها كلُّ ملك في السماء و كلُّ شيء تمرّ عليه من الجنّ و الإنس»..

بنابراین، این روایت علاوه بر ضعف سند، از نظر متن نیز خالی از اشکال نیست.

نتیجه بحث آنکه، ادله قول مشهور مبنی بر ممنوعیت مطلق خروج زن از منزل بدون اذن شوهر در غیر انجام واجب تمام نیست؛ زیرا آیات مورد استناد، دلالتی بر مدعای مشهور ندارند. روایات هم برخی از نظر سند و برخی از نظر دلالت و برخی هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ضعیف می باشند.





بخش پنجم: بررسی حکم تکلیفی خروج زن از منزل بدون اذن شوهر

سوال: حکم تکلیفی خروج زن از منزل بدون رضایت همسر، حرمت یا کراهت؟

اگر خروج زن را فقط با رضایت همسرش جایز بدانیم و یا اگر خروج زن را در صورت منع شوهرش ممنوع بدانیم، در هر دو صورت، زنی که این مقررات را رعایت نکند یعنی بدون اجازه همسر بیرون برود یا علیرغم منع همسرش از منزل بیرون برود، چه حکمی دارد؟

حکم چنین زنی، از دو جهت قابل بررسی است: حکم تکلیفی (حرام و حلال و مکروه و ...) و حکم وضعی (نتیجه ای که بر وی بار می شود). آیا چنین زنی، مرتکب فعل حرام شده و گناهکار است، یا مرتکب مکروه و ناپسندی شده است؟ در برابر روایات دالّ بر ممنوعیت خروج زوجه از منزل بدون رضایت شوهر، دسته دیگری از روایات هستند که خروج زن را علی القاعده نیازمند به رضایت شوهر نمی دانند مگر اینکه مانع استیفای حقوق وی شود. یکی از راه های جمع این دو دسته از روایات، تفسیر «لزوم» جلب رضایت زوج در روایاتی که مطلقاً خروج زن را نیازمند به رضایت شوهر می کند بر «استحباب» و «فضیلت» جلب رضایت شوهر است و یا حمل «نهی» در روایاتی که زن را از خروج از منزل نهی می کند، بر «کراهت و ناپسند بودن» آن است.

در برخی از روایات تصریح شده است که زنی که شوهرش از وی ناراضی است نمازش پذیرفته نمی شود تا وقتی که رضایت شوهرش را بدست آورد «ایما امرأه باتت وزوجها علیها ساخت فی حق لم یتقبل منها صلاه حتی یرضی عنها...». از امام ششم روایت شده است که سه گروه هستند که اعمالشان بالا نمی رود یعنی پذیرفته نمی شود یکی بنده فراری و دیگری زنی که شوهرش بر وی خشمگین است و شخصی که از روی کبر و بزرگنمایی لباس بلندی بر تن می کند که به زمین کشیده می شود. «ثَلَاثَةٌ لَا يُرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ عَبْدًا أَبَقٍ وَ امْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ وَ الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ خِیْلَاءَ». تعبیری مشابه در حدیثی از امام ششم نقل شده است که «سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود، یکی بنده فراری تا وقتی که نزد ارباب خویش بازگردد، و دیگری زنی که بخوابد در حالی که شوهرش بر وی خشمگین است و مردی که

بر قومی امامت و رهبری کند و آن‌ها به وی کراهت داشته باشند. بدون تردید، در این روایات منظور از پذیرفته نشدن نماز، و بالا نرفتن عبادات، امری شرعی نیست، یعنی اعاده آن نمازها و تکرار آن اعمال، شرعا واجب نیست، بلکه امری اخلاقی است و در چنین حالتی نمازش ارزش معنوی لازم را ندارد. بنابراین، این نمونه احکام، احکامی اخلاقی هستند زیرا شایسته و پسندیده است که سفر فرزندان با رضایت والدین باشد، شایسته و پسندیده است که زنان اسباب ناراحتی همسر خویش را فراهم نکنند و در صورت ناراحتی زوجین، قهرشان طولانی نباشد. در مورد موضوع مورد بحث نیز پسندیده است زنان با رضایت شوهر خویش از منزل بیرون بروند و کراهت دارد که بدون اجازه بیرون بروند. بنابراین، حرمت‌ها می‌تواند به حرمت اخلاقی تفسیر شود.

بخش ششم: شبهه و پاسخ به آن

بند اول: شبهه مسأله اذن و اجازه در خانواده

«موضوع ریاست مرد نوعی سلطنت و در واقع تأیید نظام قبیله‌ای اعراب است. در این نظام، مرد ریاست و سلطنت دارد و می‌تواند رعایای خود از جمله زنش را از هر کاری منع و در خانه زندانی کند و اجازه‌ی دید و بازدید پدر و مادر به او ندهد». در جای دیگر گفته می‌شود که: «باید ضرورت کسب اجازه‌ی شوهر را از نظر زمانی به صدر اسلام محدود کنیم. شاید ضرورت کسب اجازه، پاسخگویی به مشکلات خاص در روابط زناشویی افراد، در سده‌ی اول دوره‌ی اسلامی بوده است که در این صورت موضوع جنبه‌ی تصریحی و آمرانه نداشته، بلکه ارشادی و غیر مستقیم بوده است. از سوی دیگر، برخی اساتید، اجازه‌ی زوج را برای خروج زن از خانه که زیر بنای ضرورت کسب اجازه برای خروج از کشور است، شرط لازم و قطعی نمی‌دانند، بلکه معتقدند منع زن در نشوز و عدم نشوز مؤثر است، نه تحصیل اجازه به صورت موردی. خروج از خانه بدون اجازه‌ی شوهر، حداکثر به ناشرگی زن می‌انجامد که مجازات زن ناشزه، محرومیت از دریافت نفقه است. پس ممنوعیت خروج زن از سوی شوهر، مبنای شرعی ندارد و ستمی است که به ناحق بر زنان روا داشته‌اند. اجبار زن به این تمکین فاقد دلیل



شرعی است و شوهر شرعا نمی تواند به دلیل استفاده و تمتع جنسی خود از خروج زن ممانعت کند». در جای دیگر گفته می شود: «خوب است که سفیر کبیر زن داشته باشیم، اما وقتی خروج زن از کشور به موافقت شوهر موکول است، آیا مسخره نیست که آدم سفیر کبیر باشد، بعد به شوهرش التماس کند که آقا! به من اجازه بدهید از کشور خارج شوم و سر پستم بروم؟ اگر شوهرش اجازه ندهد چه؟» یکی دیگر از شبهاتی که مطرح می شود این است که اگر زن و مرد (بر پایه ی آیات و روایات) در مسایل علمی امتیازی ندارند، پس چرا زن برای فراگیری علم باید از مرد اجازه بگیرد و در صورت اجازه ندادن شوهر باید از کسب علم محروم شود؟

بند دوم: پاسخ به شبهه

پاسخ گویی به این قسمت از شبهه در چند مرحله بیان می شود:

۱- با توجه به آن چه گذشت، موضوع ریاست و سرپرستی مرد به هیچ وجه جنبه ی سلطنت و استبداد ندارد. اگر هم در بعضی از خانواده های صدر اسلام یا خانواده های کنونی چنین مشکلی وجود دارد، دور از انصاف است که آن را به اسلام نسبت دهیم. خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء پس از بیان حکم سرپرستی خانواده، زنان را در برابر وظایفی که در خانواده به عهده دارند، دو دسته می داند:

استدلال (که موجب بحث ما می باشد) « فالصالحات قانتات حافظات للغیب » صالحان، درستکاران و زنانی هستند که مطیع، خاضع و در برابر نظام خانواده متعهد هستند، نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او هم خیانت نمی کنند و در برابر حقوقی که خداوند برای آنان قایل و با جمله «بما حفظ الله» به آن اشاره شده است، وظایف و مسئولیت های خود را به خوبی انجام می دهند». بیشتر مفسران، جمله «قانتات» را به معنای اطاعت و تمکین تفسیر کرده اند. به علاوه این که بر اساس آن چه در تفسیر علی بن ابراهیم آمده، امام باقر علیه السلام نیز «قانتات» را به «مطیعات» یعنی اطاعت کنندگان تفسیر کرده است. بنابراین، کدام مستند شرعی از تصریح آیه قرآن و دستور خداوند در یک مسأله محکم تر است؟



۲- بیشتر فقها در مسأله ی اطاعت و تمکین زن که یک مصداق آن، اجازه گرفتن برای خروج از خانه و کشور است، حتی برای احراز پست های سیاسی و اجتماعی، به وجوب آن حکم کرده اند تا جایی که مرحوم صاحب جواهر در این مسأله ادعای اجماع می کند و می فرماید: «... اما شرط نفقه دو چیز است: اول این که عقد دائم باشد. دوم این که، زن تمکین کامل کند به گونه ای که ناشزه محسوب نشود. و هیچ اختلافی در اعتبار تمکین در وجوب نفقه وجود ندارد. بلکه اجماع به دو قسم آن (اجماع محصل و منقول) حاصل است. بنابراین، هرگاه زن تمکین کامل کرد به طوری که مخصوص به زمان و مکانی نباشد و در همه ی زمان ها و مکان هایی که استمتاع برای مرد جایز است، مطیع مرد باشد، نفقه ی او بر مرد واجب است. اما اگر در زمانی تمکین کند و در زمان دیگر تمکین نکند یا در مکانی تمکین کند، ولی در مکانی دیگر تمکین نکند، ناشزه است و نفقه ای بر او واجب نیست چنان چه روایات هم این مسأله را تأیید می کنند.

از روایات دیگر نیز استفاده می شود که اگر زن بدون اجازه ی مرد از خانه خارج شود، ناشزه است و نفقه او واجب نیست. پس به این نتیجه می رسیم که اگرچه بنا بر گفته ی منتقدان، در صورت تمکین نکردن زن، نفقه ی او ساقط می شود، ولی آیا بیان کردن مسأله بدین گونه که اگر زن از این مسأله تخلف کند، تنها نفقه ی او ساقط می شود و دیگر هیچ اتفاقی نمی افتد، مثل آن کس نیست که سر خود را در برف فرو کرده بود و چون او کسی را نمی دید، فکر می کرد که کسی هم او را نمی بیند، نیست؟ آیا این گونه شبهه افکنی جز تقابل زن و مرد و ایجاد نزاع بین آنان و تلاشی کردن بنیان خانواده ها نتیجه ای خواهد داشت؟ از این گذشته، نظام خانوادگی مورد نظر اسلام که وظایف و حقوق همه افراد را بیان داشته، به صدر اسلام منحصر نبوده است. چون احکام اسلام برگرفته از فطرت و خلقت انسان ها است، یک دین جهانی است که تا روز قیامت باقی خواهد ماند و تغییر ناپذیر است.

۳- در وجوب اجازه ی شوهر، بین مسافرت در داخل یا خارج کشور، برای پست سیاسی یا غیر آن هیچ فرقی نیست؛ زیرا قوانین اسلام باید به طور کلی ارزیابی شود، نه به صورت جزئی.



پس اگر چه یک زن ممکن است مقام کشوری هم داشته باشد، ولی در قوانین اسلامی نفقه ی او بر شوهر واجب است و زن هیچ مسوولیت و وظیفه ای در این باره ندارد. یعنی اگر زن حتی سفیر کبیر هم باشد، چون از یک سو با خروج او از کشور حقوق واجب شوهر از بین می رود و از سوی دیگر، حفظ بنیان خانواده هم مورد نظر اسلام است، برای خروج از کشور اجازه ی شوهر شرط است.

۴- باطل بودن این بیان که شرعاً «شوهر می تواند برای استفاده ی جنسی خود از خروج زن ممانعت کند، بر همه کس روشن است. چون اگر چه تنها هدف و فلسفه در تشکیل خانواده، ارضای غریزه جنسی نیست، ولی بدون شک یکی از اهدافشان است که در عفت و پاکدامنی و تحصیل تقوا نیز اهمیت دارد.»

۵- در پاسخ به لزوم اجازه ی زن از مرد برای تحصیل علم باید گفت: اول این که، فراگیری علم بر دو قسم است، علمی است که فراگیری آن ها از واجبات عینی است و در فراگیری این دسته از علوم، مرد حق منع ندارد. اما قسم دیگر، علمی است که فراگیری آن ها واجب کفایی است ولی در این بخش از علوم، دیگران به حد کفایت به فراگیری اقدام نکردند، فراگیری این قسم از علوم بر زن واجب عینی می شود و باز مرد حق منع ندارد. حتی در مواردی که مرد حق منع دارد، زن می تواند شرط کند و بگوید من با این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار از وقت را برای فراگیری این علوم اختصاص بدهم و این در اختیار دختران خود اوست و چنان که در جریان ازدواج حضرت زینب سلام الله علیها با همسرش، در حین عقد این موضوع شرط شد. چه این که می تواند شرط کند من به این شرط کارهای منزل را انجام می دهم که این مقدار را هم به خودم اختصاص بدهم. اگر این مسایل در جامعه مطرح شود و فرهنگ مردم نیز رشد کند، دیگر هرگز، جامعه زن ها را به عنوان کالا نخواهد شناخت»

نتیجه گیری

سرپرستی و نظارتی که در خانواده به مردان داده شده است از باب حق نیست تا بگوییم حقی از زنان ضایع شده، بلکه از باب تکلیف و وظیفه و یک مسوولیت است.



در موارد بسیاری مردان سفارش شده اند به حسن معاشرت با زنان و نیکی به همسر و خانواده.

و در مساله خروج زن از منزل خروج متعارف زن که منافاتی با حق شوهر نداشته باشد اشکال ندارد. و روایات دلالت بر حبس زن در خانه و جلوگیری از فعالیت اجتماعی او ندارد. هر چند بهتر است که زن همواره در بیرون رفتن از منزل، با شوهرش هماهنگ باشد. ولی به این معنا نیست که زن برای هر بار خروج از منزل اجازه بگیرد بلکه اذن کلی کافی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۶۹
- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱
- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۱
- تفسیر علی بن ابراهیم، جلد ۱، ص ۱۳۷
- زن در آینه جمال و جلال، ص ۴۰۵، پژوهشکده امام باقر، قیومیت و سرپرستی

خانواده

- فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب امامیه ص ۵۴۲
- وسایل الشیعه، جلد ۱۴، کتاب نکاح، باب ۸۰، حدیث (۱-۲-۳).
- سراج (نگاهی گذرا به مسایل اساسی و بررسی شبهات پیرامون زنان)، سید

حسین حسینی

- فصلنامه پژوهش خصوصی، سال دوم، شماره سوم
- جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۴۷
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ص ۴۶۰
- وسایل، جلد ۱۵، باب ۷۹، مقدمات از دواج، حدیث ۱ و ۲
- کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۲.
- ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی به نقل از سایت پارس قرآن
- مقاله خروج زن از منزل و اذن شوهر از منظر فقه امامیه، نجفی زین العابدین.

